

چطور در روزگاری که کرونا بر جهان مسلط است، به سنت‌های قدیمی مانند یلدا پایبند باشیم و دور هم جمع شویم؟

همان‌طور که می‌دانید یلدا طولانی‌ترین شب سال و آغاز زمستان است. در شیراز رسم زیبایی وجود داشت که سفره یلدا را دقیقاً مانند نوروز می‌انداختند که شامل قاب عکس، شمعدان، اسفنددان، انار و نوشیدنی‌های متفاوت، کشمش، شفتالو، آجیل مشکل‌گشا، ارده شیر و خرما و برنجک بود و در کل چیزهای سرد و گرم را باهم می‌خوردند. اما متأسفانه کرونا و تحریم‌ها شرایط جامعه را به سمتی سوق داده که مردم در سختی زندگی می‌کنند و اگر بخواهیم صادقانه حرف بزنم باید بگویم جشن از یک دل خجسته برمی‌آید؛ از یک شادی درونی. اما امروزه این شادی وجود ندارد. هم بیرون و هم درون ما سرشار از غم است. مسائل اقتصادی گریبان جامعه را گرفته و رسم و رسوم یلدا و مانند آن کمی رنگ باخته است. بنابراین من فکر می‌کنم بهترین کار این است که اگر همه اعضای خانواده سالم و سلامت هستند، دور هم جمع شوند و با رعایت مسائل بهداشتی همدیگر را ببینند، درک کنند، بشنوند، باهم حرف بزنند و با ارزان‌ترین حالت ممکن این سنت را به جای آورند. شاهد افزایش قیمت خوراکی‌های یلدایی مانند انار و آجیل هستیم پس می‌توان با خوراکی‌های ساده‌تر مجلس را تزئین کرد. اگر در خانواده، بزرگتری در قید حیات است، بنشیند و از خاطرات خود بگوید. فضای مجازی را در این یک شب کنار گذاشته و دور هم بنشینیم. هرچیز شیرینی را که به ذهنمان می‌رسد بازگو کنیم و به فکر یک سفره رنگین نباشیم چون خیلی‌ها نمی‌توانند آن را فراهم کنند. بهترین شب یلدای طولانی آن است که به تربیت ذهن بنشینیم و از خودمان شروع کنیم برای اصلاح جامعه، رعایت پروتکل‌ها و...

خانم خیراندیش امسال چه کنیم؟

به یاد می‌آورم در قدیم آتشی روشن می‌کردند و دور آن جمع می‌شدند تا تاریکی و ظلم را از بین برده و روشنایی و مهر را جایگزین آن کنند. اما امروزه فقر و مسائل غم‌انگیز دیگر مجال شادی و این گردهمایی را به ما نمی‌دهد. معانی یلدا و جشن‌های مانند آن در عصر ما تغییر کرده و انگیزه پرنرنگی برای خوشحالی وجود ندارد. با این حال یلدا را پاس بداریم و آرزو کنیم که کرونا از میان ما برود و ما برگردیم به شرایط سابق. به نظر من باید در زمان حال، برعکس یلداهای گذشته عمل کرد؛ زودتر خوابید چرا که خواب کم سیستم ایمنی بدن را ضعیف می‌کند. این فرهنگ قدیمی، مشترک بین ایران و جهان است و فقط در ایران نیست که این شب را پاس می‌دارند. فقط می‌توانم بگویم امیدوارم خواب خوبی داشته باشید، به مادر بزرگ و پدر بزرگ‌ها زنگ بزنید، به جای خوردن انار دمنوش‌های آرامش‌بخش بخورید تا از اضطراب دور شوید و از فضاهای مجازی کمی فاصله بگیرید.

شب یلدا تنها یک دقیقه بلندتر از شب‌های دیگر است، اگر شما در زندگیتان تنها حدود یک دقیقه وقت داشته باشید، دوست دارید که چگونه و با چه کسی بگذرانید؟

سوالی چالش برانگیز است چون تا به حال به این موضوع فکر نکرده‌ام که ممکن است فقط یک دقیقه برای زندگی‌ام فرصت داشته باشم. اما فکر می‌کنم دلم می‌خواست مانند یک فیلم به عقب برگردم و تمام افرادی را که از دست داده‌ام مانند مادر، همسر و افرادی مانند آنها را بار دیگر در همان یک دقیقه ببینم و تمام کارهایی را که دوست داشتم در کنار آنها انجام دهم، جبران کنم و حرف‌هایی را که شاید هیچ‌وقت نکرده‌ام بهشان بزنم، بدون هیچ

خجالت و معذوریتی. یا اگر قهر بوده‌ایم، آشتی کنیم؛ اگر عشقی بوده که ابراز نشده ابراز کنیم. هرچند که امروزه وحشت کرونا این اجازه را به ما نمی‌دهد. اما اگر جهان بدون کرونا را متصور شویم دلم می‌خواهد تمام عزیزانم را به آغوش بکشم و همه حرف‌هایی را که نکرده‌ام، بزنم و مسائل مالی که وجود داشته را جبران کنم و همه کارهای نکرده را انجام دهم. قطعاً یک دقیقه باقی‌مانده را می‌پردازم به کارهایی که دوست داشتم انجام دهم و نداده‌ام.

از قدیم رسم داریم که به حافظ تقال می‌زنیم و بزرگترها برایمان شعر می‌خوانند. نظر شما درباره این رسم چیست و بجز این چه کاری را پیشنهاد می‌دهید؟

من فکر می‌کنم تقال به حافظ هیچ‌گاه قدیمی نمی‌شود و هرکسی می‌تواند از ظن خود یار حافظ شود و البته که این کار هیچ منافاتی با کرونا ندارد. من حتی برای شب‌های دیگر هم حافظ را تجویز می‌کنم؛ نه تنها حافظ بلکه باقی شعرای ارزشمندمان مانند مولانا و سعدی و... حتی می‌توان به کتاب‌هایی مراجعه کرد که به شرح و تفسیر این اشعار گهربار پرداخته‌اند. چون ممکن است برای برخی افراد شرح معانی این اشعار کمی دشوار باشد. مثل کتاب آقای «خرمشاهی» که شرحی است بر کتاب حافظ یا کتاب حافظ «شاملو» که خیلی وزین‌تر و روان‌تر است. ایام قدیم را به خاطر می‌آورم که به فرزندانم می‌گفتم هر هفته یک شعر از حافظ را حفظ کنید تا از من جایزه بگیرید. کاش امروز هم این فرهنگ‌سازی انجام شود و به خواندن و حفظ کردن اشعار حافظ و شعرای دیگر بپردازیم. اینترنت مجال بهانه‌گیری به ما نمی‌دهد و همه چیز را در دسترس ما قرار داده است.

شب یلدایی بوده است که دلتان بخواهد کنار خانواده باشید اما سرکار بوده باشید؟

بله، همیشه. دو یا سه شب یلدا را یاد می‌آید که پیش خانواده بوده‌ام. از سال ۱۳۴۹ نزدیک به ۵۰ سال کار کرده‌ام یا تئاتر بودیم و اجرا داشتیم یا درگیر تمرین بودیم. حتی شب عید را بارها سرکار بودم. مانند کار «اشک‌ها و لبخندها» که با آقای «فتحی» کار کردیم، سفره هفت‌سین را در شهرک غزالی انداخته بودیم.

درست است که شب یلدا ۳۰ آذر و طولانی‌ترین شب است اما من معتمد که هر کسی در زندگی‌اش چندین شب یلدا داشته که برایش به درازا کشیده شده، آیا شما از این شب‌های طولانی داشته‌اید؟

بله. اگر معنای مثبت آن را در نظر بگیریم، شب‌هایی بوده است که من در بیمارستان بوده‌ام و درد شدید داشتم برای به دنیا آوردن فرزندم و انگار که صبح نمی‌شد و زمان نمی‌گذشت و من طولانی‌ترین شب را گذراندم. به جای یک شب، سال‌ها طول کشید اما صبح آن شب، بچه‌ای را می‌بینی که از بطن تو به وجود آمده و پاره تن توست؛ تمام خستگی‌ها، دردها و زجرها را فراموش می‌کنی و انگار باری از روی دوش برداشته می‌شود. در شرایط منفی بارها برایم پیش آمده که بچه‌ام، مادر یا خواهرم بیمار شدند و تا صبح بالای سرشان نشسته‌ام که سرم به دست بوده‌اند، تب بچه‌ام قطع نمی‌شد یا در سی‌سی‌یو تا صبح بالای سر همسرم می‌نشستم و مراقبت می‌کردم که مبادا اکسیژن از دهانش قطع شود و با خود می‌گفتم خدایا چرا صبح نمی‌شود؟ هم شب‌های طولانی خوب داشتم و هم بد. مثلاً سر فیلمبرداری هم شب‌های خوب داشتم که دلم نمی‌خواست آفتاب دربیاید و تعطیل شویم و هم شب‌هایی داشتم که می‌گفتم خیلی خسته‌ام و کاش زودتر شب تمام شود. مثلاً «روزی‌روزی‌روزی» را به خاطر می‌آورم که دل هیچ‌کدامان نمی‌خواست صبح شود، نور بیاید. فکر می‌کنم این کاملاً بدیهی است و در زندگی تمام آدم‌ها از این شب‌ها وجود داشته است. ■

هم شب‌های طولانی

خوب داشتیم

و هم بد.

مثلاً سر فیلمبرداری

هم شب‌های خوب

داشته‌ام که

دلم نمی‌خواست

آفتاب دربیاید و

تعطیل شویم

و هم شب‌هایی

داشته‌ام که می‌گفتم

خیلی خسته‌ام

و کاش زودتر شب

تمام شود.

مثلاً «روزی‌روزی‌روزی»

را به خاطر می‌آورم

که دل هیچ‌کدامان

نمی‌خواست صبح

شود، نور بیاید



نیست که ما باشیم و این عاقبت را ببینیم. در پانزده سال گذشته اغلب یلداها را کنار خانواده نبوده و دوگیر کار بودم. به جز حافظ خوانی به مردم خواندن سعدی را هم پیشنهاد می‌کنم. امیدواری همیشه نقشه راهنمایی است که باعث می‌شود از پیچ و خم‌های زندگی گذر کنیم. پس وجود امیدواری اگر چه واهی باشد، اما از نبودنش بهتر است. امسال یلدا را با امید به این که سال آینده کرونا از میان ما برود، در تنهایی سپری می‌کنیم تا ان‌شاءالله سال بعد شرایط جهان به حالت عادی برگردد. ممکن

است همه ما در شرایطی قرار بگیریم که شب‌هایی را تجربه کنیم که گذر از آن سخت باشد. پس فقط یلدا نیست که به شب طولانی شهرت دارد. رسم و رسوماتی مثل یلدا به بودن و نبودن من یا آدم‌هایی مثل من وابسته نیست، چه بسا انسان‌هایی بودند که حالا از حضور آنها بی‌نصیب‌ایم اما یلداهای پی‌درپی می‌آیند و می‌روند و به بودن ما آدم‌ها وابسته نیست. وقتی که من دیگر نباشم برایم مهم نیست که من را به یاد بیاورند یا خیر؛ زندگی برای زندگان است. ■